

برساخت اجتماعی کودکی در جامعه ایرانی-اسلامی:
تحلیل جامعه‌شناختی بر اساس روایت‌های سفرنامه‌نویسان خارجی

چکیده

کودک در طول تاریخ حضور و وجود داشته و این امری مسلم است اما مسئله اساسی در این نکته نهفته است که کودکی یا دوران کودکی نادیده گرفته شده است. پژوهش پیش‌رو، به دنبال بررسی و تحلیل بازتاب تصویر و جایگاه کودک و کودکی در دوران قاجاری در بستر جامعه ایرانی-اسلامی است. جهت دستیابی بدین هدف، به سراغ اسناد و مدارک برجای مانده از دوران مزبور به ویژه سفرنامه‌های خارجیان رفته و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به کنکاش و مطالعه آنان پرداخته شده است. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که کودک ایرانی-اسلامی، در دوران قاجار، دوره‌ای به عنوان دوران کودکی را تجربه نکرده است. یافته‌های حاصله شامل چهار محور اساسی بهداشت و سلامت، ویژگی‌های ظاهری و پوشش، پایان دوران کوتاه کودکی به واسطه ازدواج زودهنگام و اشتغال و در نهایت سوادآموزی سوادآموزی راهی برای طولانی کردن دوران کودکی می‌باشد. با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که کاهش مرگ و میر از یکسو و مهیاسازی امکان تحصیل اجباری از سوی دیگر، می‌توانست راهی برای طولانی‌تر کردن دوران کوتاه کودکی، کودکان قجری در بستر جامعه ایرانی-اسلامی باشد که بعد از انقلاب مشروطیت، گام‌های نخستین چنین هدفی قابلیت عملی شدن داشت.

واژگان کلیدی: کودک، دوران کودکی، دوره قاجار، سفرنامه.

در طول تاریخ، کودک «حضور» و «وجود» داشته است اما بنا بر نظر بسیاری از اندیشمندان و متفکران، آن چیزی که نادیده گرفته شده «کودکی» یا «دوران کودکی» است. یکی از نخستین اندیشمندانی که «نادیده انگاری» و «بی توجهی» به کودکی را متذکر شده است، فیلیپ آریز نام دارد. وی در کتابی با عنوان «قرن‌های کودکی»^۱، قرون وسطی و قبل از آن را دوران سیاه کودکی می‌نامد (Aries, 1962: 128). در دوران مزبور، این باور گسترده بود که کودک، به عنوان عضوی از جامعه است که «به دلیل عدم تجهیز به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز نقش‌ها، نقش مؤثری در سازمان اجتماعی ندارد» (جیمز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷). هیوود حتی پا را فراتر می‌نهد و با ارجاع به مدارک تاریخی معتقد است که کودک در این دوران، چون «حیوان بینوای نالان» (Heywood, 2001: 8) در نظر گرفته می‌شد.

پس از این دوران سیاه، کودکی به عنوان مفهومی که دوباره بایستی فریافت شود و مورد توجه قرار گیرد شروع به ظاهر شدن کرد. به نحوی که رشته‌های گوناگونی به کودکان توجه نمودند و به مثابه حوزه‌ای مهم برای دانشمندان به حساب آمد. یکی از این رشته‌ها، جامعه‌شناسی است. توجه علم جامعه‌شناسی به این دوران حساس و مهم به عنوان موضوعی مستقل و منفک از جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز مربوط به دهه‌ی اخیر می‌شود. در حقیقت، در دهه‌ی اخیر است که جامعه‌شناسی پدیده کودکی و موضوعات و مسائل مربوط به این دوران را به شکلی جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (جیمز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۱).

از نگاه علم جامعه‌شناسی، دوران کودکی مفهوم متغیری است که با توجه به تجربیات مردم هر جامعه و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه، در ذهن جمعی مردم شکل می‌گیرد (شاه‌آبادی فراهانی، ۱۳۸۲: ۴۶). به بیان دیگر، کودکی و دوران کودکی مفهومی وابسته به فرهنگ بوده و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به شکلی متفاوت متبلور می‌شود. پس لازم است نسبت به شناسایی جایگاه کودک و کودکی در فرهنگ ایرانی اقدام گردد. از سوی دیگر کودکی، پدیده یا مفهومی است که در نسل‌های مختلف به اشکال متفاوتی معنا می‌شود. در واقع یک مفهوم اعتباری است که جامعه براساس شرایط موجودش آن را معنی می‌کند. در همین راستا انجام مطالعات گذشته‌نگر، ضرورتی دو چندان پیدا می‌کند، چرا که تا زمانی نسبت به گذشته آگاهی و دانش وجود نداشته باشد، نمی‌توان به درکی صحیح و سقیم در دوران کنونی نیز دست یافت. بررسی مطالعات انجام شده در زمینه کودکی و کودکی در ایران نشان می‌دهد که در عرصه پزشکی، روان-پزشکی، روان‌شناسی، حقوق (عابدخراسانی، ۱۳۸۹ و مدنی قهفرخی و زینالی، ۱۳۹۰)، فلسفه (کریمی، ۱۳۷۶ و

(۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت (آزادمنش، ۱۳۹۳)، ادبیات (صداقت، ۱۳۸۹؛ ربیعی، ۱۳۹۱؛ علی‌زاده اصل ۱۳۹۱) مطالعاتی صورت پذیرفته است. با توجه به رویکرد گذشته‌نگر مطالعه پیش‌رو (به طور دقیق در دوره قاجار) باید اذعان کرد که برخی از مطالعات نیز به دیدی تاریخی به پدیده مزبور داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به مطالعه شاه‌آبادی (۱۳۸۲) از دوره باستان تا دوران معاصر اشاره کرد که در عرصه علم ادبیات بوده است. علاوه بر این، کاشفی خوانساری (۱۳۸۲) و حاتمی (۱۳۹۳) نیز به تحول کودکی توجه نشان داده‌اند که مطالعه نخست در عرصه ارتباطات و تاریخ مطبوعات ایران قبل از فرمان مشروطیت و دومین پژوهش نیز در عرصه تاریخ ایران اسلامی بوده است. زهرا حاتمی در مقاله مشترکی با داریوش رحمانیان با عنوان «کودکی و تجدد در دوره رضاشاه» به تحول مفهوم کودکی در دوره رضاشاه پرداخته است. دو نویسنده مزبور مقاله دیگری با عنوان «بازی و سرگرمی کودکان در ایران» از دوره مشروطیت تا پایان دوره رضاشاه نیز تدوین نموده‌اند. عرصه آموزش کودکان نیز در کتاب «زندگی‌نامه رشیدی» از فخرالدین رشیدی و «تاریخ مدارس جدید در دوره قاجاریه: بنیان و پیشروان» از قاسمی‌پویا مورد واکاوی قرار گرفته است. با این حال، توجه پژوهشگران جامعه‌شناسی به کودک و کودکی به عنوان یک هستی اجتماعی-فرهنگی، در آغاز راه است. در این زمینه می‌توان به پژوهش‌های مرتبطی همچون مطالعه کریم‌خانی زند (۱۳۹۱) اشاره کرد. با وجود چنین مطالعات تاریخ‌نگارانه‌ای در باب کودکی، تاکنون پژوهش منسجمی درباره کودک و کودکی و وضعیت کودکان ایرانی در دوره قاجاری^۱ صورت نپذیرفته است. مطالعه‌ای که به توصیف و تبیین جنبه‌های مختلف زندگی کودکان ایرانی در دوران فوق‌الذکر پرداخته باشد. به همین دلیل درنگ تحلیلی و پژوهشی و واکاوی ابعاد زیست کودکان قاجاری امری مهم و ضروری می‌نماید. موضوعی که مطالعه پیش‌رو درصدد است تا گامی هرچند کوچک در راستای شناساندن آن بردارد.

جهت دستیابی به هدف فوق، به سراغ اسناد و مدارک برجای‌مانده از دوران قاجاری رفته و بعد از مطالعه زمان‌بر بدین نتیجه رسیدیم که «سفرنامه‌ها» می‌توانند سندی قابل اتکا برای بررسی نسبی نقش و جایگاه کودکی و وضعیت کودکان در آن دوره باشند. چرا که در دوران قاجاری به ویژه از دوران ناصرالدین‌شاه قاجار به بعد، رفته رفته بر تعداد سیاحان خارجی ورود کرده به سرزمین ایران افزوده می‌شود. سیاحانی که با نظاره شیوه زیست دیگرگون با سرزمین مبدأ شروع به ثبت و نگارش آن نموده‌اند. نادیده‌هایی که گاهاً تعجب و شگفتی آنان را نیز برمی‌انگیزد، در حالی که در آن دقیقه برای ایرانیان به صورت امری «عادی» و «بدیهی» نمود می‌یافت. بنا بر عقیده جوانبخت، «سفرنامه‌ها خود از جمله تحقیقات اجتماعی به شمار می‌روند» (۱۳۸۱: ۸۸) و ما در ضمن مطالعه متن سفرنامه‌ها خواهیم دید که سفرنامه‌هایی که از ادوار گذشته برای ما به جای مانده، منابع ارزشمندی برای جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان و پژوهشگران است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۴).

با توجه به مطالب صدرالاشاره، مطالعه پیش‌رو درصدد پاسخگویی بدین پرسش اساسی است که کودک در

ساختار سنتی عصر قاجاری چه جایگاهی داشته است؟ به عبارت دقیق تر، بنا بر گزارش‌های سیاحان خارجی، جایگاه کودک و دوران کودکی در میان ایرانیان چگونه بوده است؟

چارچوب مفهومی

در این بخش، محقق جهت افزایش حساسیت نظری^۱ خویش برای معنادگی به مفاهیم و رویدادهای اصلی مرتبط باموضوع^۲ مورد مطالعه در این تحقیق، نخست به چیستی کودکی و سپس نظریات جامعه‌شناختی دوران کودکی را مدنظر قرار خواهد داد.

• چیستی کودکی

در این بخش، لازم است پاسخ دهیم که منظور از مفهوم کودکی^۳ چیست؟ باید گفت مفهوم دوران کودکی اگر چه در اذهان عوام، از تعریف روشنی برخوردار است، در دوران معاصر به مفهومی بسیار پر مناقشه بدل شده است. در حقیقت، ماهیت کودکی از چنان پیچیدگی و پویایی برخوردار است که نمی‌توان پژوهش درباره آن را تنها به یک دانش اختصاص داد (Mills, 2000: 8). در اینجا ما بر رهیافت جامعه‌شناسی مفهوم کودکی تکیه و تأکید خواهیم کرد.

فیلیپ آریز، محدوده مفهوم کودکی را این گونه مشخص می‌سازد: مفهوم دوران کودکی را نباید با احساس عاطفی درباره کودکان اشتباه گرفت. این مفهوم در ارتباط با یک نوع آگاهی درباره ماهیت خاص دوران کودکی است؛ ماهیت خاصی که بیانگر تمایز کودک از بزرگسال و حتی فرد نوبالغ (نوجوان) باشد (آریز، ۱۹۶۲: ۱۲۸ به نقل از کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۴). به بیان دیگر، هر نوع تلقی و برداشتی که متناسب با ماهیت خاص کودک و سرشت حقیقی او باشد، ما را به معنای دقیق مفهوم کودکی نزدیک می‌سازد.

• نظریات جامعه‌شناختی دوران کودکی

همراستا با بسیاری از محققان دیگر (برای ن.ک به: ذکایی، ۱۳۹۶) در حوزه جامعه‌شناسی دوران کودکی، بر بدیع و جدید بودن حوزه مزبور تأکید دارد. همان‌گونه که نواح (۱۳۸۷: ۹۳) در مطالعه خود یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند و آن این است که «چرا یک گروه بزرگ و غیرقابل انکار در جامعه‌شناسی و نظریه‌های آن یا در اساس مورد توجه نبوده و یا با تأخیر و احتیاط فراوانی به آن توجه شده است؟ چرا برای موضوع‌های مهمی چون کودکان و کودکی همیشه دیگران مسئول شناخته شده‌اند؟ چرا گروه‌هایی همچون معلمان حوزه تعلیم و تربیت و روان‌شناسان، اما جامعه‌شناسان در این حوزه اظهار نظر نمی‌کنند؟». سوالاتی از این دست، خود گواهی بر

^۱. Theoretical Sensivity

^۲. جهت مطالعه بیشتر در باب حساسیت نظری می‌توان به مطالعه جوادکی پاشایی و درویش‌پور (۱۳۹۸) تحت عنوان «مروری بر مفاهیم نظری و بازاندهی در تحقیق کیفی» رجوع کرد.

^۳. Concept of childhood

ادعای محقق می‌باشد. با این حال باید گفت در چند دهه اخیر در سطح بین‌المللی -مطالعات جدی در حوزه دوران کودکی از سال ۱۹۸۲ م در غرب آغاز شد (رسول‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۵)- و در دو دهه اخیر در سطح داخلی، پدیده کودکی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و به عبارت دقیق‌تر پدیده‌ای جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است.

در حقیقت می‌توان اینگونه عنوان داشت که در رویکرد جامعه‌شناختی^۱، کودک در معنای زیستی و کودک در معنای اجتماعی، دو حوزه کاملاً متفاوت را به خود اختصاص می‌دهد. معنای زیستی کودک از ابتدای خلقت بشر وجود داشته است؛ اما تحقق معنای اجتماعی آن در ارتباط تنگاتنگ با رشد دموکراسی، رعایت حقوق همه افراد یک جامعه، تحولات علمی و اجتماعی و اقتصادی است. جامعه‌شناسان با تأکید بر این باور، سیر توجه به ماهیت خاص کودکی را در تاریخ ملت‌ها پی می‌گیرند و به این نتیجه می‌رسند که توجه شایسته به ویژگی‌های بی‌همتای هر دوره از جمله دوران کودکی، روشن‌بینی خاصی را می‌طلبد که در همه ادوار تاریخی شاهد آن نیستیم؛ این روشن‌بینی که محصول دوران مدرن است، مفهوم کودکی را به ابداعی اجتماعی^۲ بدل کرده است. از نظر جامعه‌شناسان دوران کودکی «این بزرگسالان هستند که مفهوم کودکی را معنا می‌کنند. هر تعریفی از مفهوم کودکی تا حدود زیادی بازتاب تمدن جامعه و درجه تکامل آن است» (پولادی، ۱۳۸۴: ۵۱). همین مسأله به وجود خصایص ثابت در وجود کودکان پایان می‌دهد. این نکته تمایز جامعه‌شناسی کودک و روان‌شناسی کودک^۳ را نیز مشخص می‌سازد. در واقع روان‌شناسی کودک، با تمرکز بر وجود کودک سعی دارد به آگاهی‌هایی در خصوص ماهیت خاص کودکی دست پیدا کند (پستمن، ۱۳۷۸: ۲۸۶). به بیان دیگر، هرچند روان‌شناسان به تأثیرات محیطی در شکل‌گیری رفتار کودک اعتقاد دارند؛ اما نقش عوامل محیطی و اجتماعی را در مفهوم کودکی، به عنوان عواملی مؤثر در تسریع و یا تأخیر تحقق این مقوله می‌پذیرند نه به عنوان عواملی تعیین‌کننده و کلیدی.

در همین راستا، زایهر^۴ (۱۹۹۶: ۸۱۰) سه مرحله تاریخی - نظری را در ارتباط با دوران کودکی شناسایی و نام‌گذاری نموده است که عبارتند از «الف» رویکرد به کودکی به عنوان مرحله آماده‌سازی برای دوران بزرگسالی؛ «ب» رویکرد به کودکی به عنوان یک شکل از شکل‌های متعدد زندگی اجتماعی در گستره تغییرات تاریخی و «ج» رویکرد به استقلال و کودکان در کلیت نظام همبسته اجتماعی.

روش تحقیق

8. Sociology Attitude

9. Social Invention

10. Child's psychology

4. Zeiher

در پژوهش حاضر از رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی^۱ استفاده شده که با توجه به ماهیت، هدف و سوال‌های پژوهش می‌تواند مناسب‌ترین روش باشد. روش توصیفی-تحلیل شامل دو بخش است؛ بخش نخست، توصیفی که در آن محقق به جمع‌آوری و توصیف دقیق اطلاعات در مورد یک موضوع خاص-در اینجا وضعیت کودکی در دوران قاجار- و بخش تحلیلی به مطالعه روابط و علل احتمالی میان پدیده‌ها-در اینجا کودکی و وضعیت پوشش یا کودکی و وضعیت بهداشت و سلامت- می‌پردازد. به عبارتی دیگر، محقق پس از توصیف وضعیت کودکی در دوران قاجار به دنبال فهم چرایی و چگونگی وضعیت توصیف‌شده است.

یافته‌های تحقیق

با مطالعه و کنکاش در سفرنامه‌های خارجی در دوران قاجاریه، به بهداشت و سلامت، ویژگی‌های ظاهری و پوشش، پایان دوران کوتاه کودکی به واسطه ازدواج زودهنگام و اشتغال و در نهایت سوادآموزی راهی برای طولانی کردن دوران کودکی توجه شده که در ادامه تشریح می‌شود.

• بهداشت و سلامت کودکان

یکی از جنبه‌های اساسی زندگی کودکان که می‌تواند در شکل‌گیری دوران کودکی نقش ایفا نماید، بهداشت و سلامت کودکان است. به عبارت ساده‌تر، نوزادان ابتدا باید زنده بمانند تا در قدم بعد، دوران کودکی‌شان شکل بگیرد و با طی این مسیر وارد دنیای بزرگسالی شوند. زلیتزر^۲ (۱۹۸۵)، به نقل از جیمز و همکاران، (۱۳۸۳: ۲۳) یکی از پژوهشگرانی است که معتقد است تغییرات در جنبه‌هایی عینی‌تری از زندگی اجتماعی معاصر باعث گردید جهت توجهات به سمت کودکان و دوران کودکی سوق داده شود. وی این تغییر عینی را در ساختارهای جمعیتی جوامع پیگیری کرده است. بنا بر عقیده وی تغییر ساختار جمعیتی جامعه به نفع یک گروه سنی پا به سن گذاشته و پیر که باعث شده تا به تبع کمیابی کودکی، ارزش آن بیشتر شود و بدین ترتیب، توجه بیشتر و شایسته‌تری به آن معطوف گردد. سوپه^۳ دیگر، نگاه جمعیت‌شناختی فوق، این است که به علت میزان مرگ و میر بالای نوزادان و کودکان و پایین بودن متوسط عمر، منجر می‌شود که این دوران نادیده گرفته شده شود.

با نگاه به دوران قاجار، درمی‌یابیم که در این دوران میزان مرگ و میر نوزادان بسیار بالا بوده است؛ «از نظر دور نباید داشت که بیش‌تر، در شهرها از شش بچه، به زحمت دو نفر در قید حیات می‌مانند و گاهی همه آنان‌ها تلف می‌شوند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۹-۱۵۲). یکی از علت‌های شایع مرگ و میر، بروز ناخوشی‌های

1. descriptive-analytical method

2. Zelitzer

مداوم و همه‌گیر همچون طاعون (بارنز، ۱۳۷۳: ۸۹-۸۸؛ ملکم، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۴۸؛ رابینو، ۱۳۵۷: ۵۵۱؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۷ و ۳۳۷؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۷۴) و *ویا یا مرگ‌مرگی* (گروته، ۱۳۶۹: ۹۹؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۷؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۷۴ و ۱۵۰) دیفتری و آبله بودند. بنا بر گفته فلور، جمعیت عمده تلفات بیماری‌های همه‌گیر براساس گزارش‌های رسمی در عهد قاجار، اطفال و کودکان بودند (۱۳۸۶ به نقل از خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۵).

در گزارش‌های داخلی نیز این ادعا تأیید و تأکید شده است (برای نمونه ن.ک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷). با این حال تقریباً برای بهداشت و جلوگیری از شیوع بیماری نیز هیچ‌گونه فعالیتی انجام نمی‌گرفت (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۲). حتی بهداشت فردی و بهداشت کودکان نیز رعایت نمی‌شد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۲۷). هرچند که پزشکان اروپایی این دوران سعی می‌کردند با توصیه‌های خود، اندکی از نکات بهداشتی را به آنان آموزش و انتقال دهند؛ «اطفالی که به بیماری‌های چشم و مالاریا دچار بودند وارد اتاق شدند. من گفتم برای رفع این گونه بیماری‌ها بایستی مرتب اطفال را با آب و صابون شستشو داد» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۶-۷۵). علاوه بر این به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی خانوارها، کودکان در معرض سوءتغذیه قرار می‌گرفتند و سلامت آنان به خطر می‌افتاد. چنین شرایطی در میان طبقات محروم و پایین‌دست جامعه بیشتر نمودار می‌گشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۵).

شرایط فوق‌الذکر در اوایل دوران قاجار وخیم‌تر بوده است و توسعه بهداشت و پزشکی در نازل‌ترین سطحش قرار داشت. چرا که دولت نیز برای بهبود وضعیت کودکان جامعه تلاش فراوانی نمی‌کرد. برای مثال بودجه ناکافی برای تأسیس مؤسسه‌های بهداشتی و درمانی اختصاص می‌یافت و به نحوی کفایت نمی‌کرد (بورل، ۱۳۹۲: ۴؛ فلور، ۱۳۸۶: ۳۰۳). اما به تدریج دولت نیز به سمت طب جدید پزشکی گرایش پیدا کرد و می‌توان گفت تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۰ میلادی، نقطه عطفی در گسترش مرزهای دانش نوین در ایران از سنت-گرایی به سمت گرایش‌های جدید به ویژه یافته‌های نوین طب اروپاییان بود (شهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۷۹-۲۷۴). یکی دیگر از اقدامات مفید و اثرگذار، آبله‌کوبی (واکسیناسیون آبله) بود. از زمان فتحعلی‌شاه، آندریو جاکس^{۱۲}، برای اولین بار، در سال ۱۲۲۵ هجری / ۱۸۱۰ میلادی موفق به کسب اجازه آبله‌کوبی گروهی از اطفال شد و سال بعد نیز پزشکان عضو هیئت فرمان آبله‌کوبی نیز توانستند ۳۰۰ کودک را آبله‌کوبی کنند (رایت^{۱۳}، ۱۳۶۴: ۲۴۵). در زمان ناصرالدین‌شاه نیز، امیرکبیر فرمان آبله‌کوبی عمومی را به شیوه اجباری صادر کرد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۰۳). هرچند این اقدام نیز با اقبال عمومی روبرو نشد (گنج‌بخش زمانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰) و مردم حتی هنگام اپیدمی‌ها نیز موافق واکسیناسیون نبودند (فلور، ۱۳۸۶: ۴۴). ایرانیان با استقرار دستگاه قرنطینه یا قارانتین (ضدعفونی) نیز مخالفت می‌کردند و بر این باور بودند که هدف از آن «جوشاندن کودکان مسلمانان» است (بورل، ۱۳۹۲: ۵).

12. Andrew Jukes

13. Wright

باورها و عقاید خرافی و اعتقاد به سحر و جادو جهت دفع و رفع بیماری‌ها (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۳۷؛ آنه، ۱۳۶۸: ۳۳؛ سیاح، ۱۳۴۶: ۵۳۹؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۴۲۵) و همچنین مخالفت بیشتر اطبا ایرانی و اهل شریعت با اطبا خارجی (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۰۹) باعث می‌شد که مردم حتی در زمان‌هایی که امکان استفاده از تجویزات و دستورات پزشکی مدرن اروپایی نیز وجود داشته است، با مشورت و راهنمایی رمال و فال‌گیر و... از داروهای تجویزی استفاده می‌کردند (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۲۳۲-۲۲۹) در صورتی که درمان قطعی بیماری‌ها و امراض مزمن جز با پادزهر، علم و آگاهی میسر نخواهد بود. از همین روست که می‌توان با عمادالدین فیاضی (۱۳۹۰: ۷۳) همداستان شد که گسترش بیماری‌ها در عصر قاجار متأثر از خرافات و عقاید انحرافی بوده است. باورهایی که بیش از همه سلامت نوزادان و کودکان را به خطر انداخته است. امری که نتیجه‌ای جز مرگ و میرهای زیاد و زود هنگام آن‌ها را در پی داشته است.

• ویژگی‌های ظاهری و پوشش

اولین چیزی که می‌توانست نظر و توجه سیاحان خارجی را به کودکان ایرانی جلب نماید، طرز پوشش آنان بود. کودکان ایرانی یا لباسی بر تن نداشتند یعنی برهنه یا نیمه‌برهنه بودند یا اینکه به مانند بزرگسالان لباس می‌پوشیدند. از میان سیاحان، دوبد (۱۳۷۱: ۳۲۷) بر نیمه برهنه بودن کودکان ایرانی و کلود انه (۱۳۷۰: ۲۱۸)، و دومرگان بر برهنه و لخت بودنشان تأکید کردند. دومرگان در این زمینه تصریح می‌کند که ایرانیان از یک سنی به بعد، کودکانشان را از برهنگی می‌رهانند که این سن از نظر وی، هفت یا هشت سالگی است؛

«اما درباره‌ی اطفال مثل آنکه برای آن‌ها لباسی وجود ندارد. تا هفت یا هشت

سالگی تنها رخت پاره است که آن‌ها را می‌پوشانند» (۱۳۳۸: ۳۱۲-۳۱۱).

بدین ترتیب، ایرانیان تا زمانی که فرزندان خود را «کودک» به حساب می‌آورند، آن‌ها را نیمه برهنه وامی‌گذارند. گویا سن کودکی، همان سن «زیر هشت سال» تعریف می‌شود. بعد از این سن، کودکان از برهنگی درمی‌آیند، اما باز هم لباس متفاوت با بزرگسالانشان به تن نمی‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، لباس آنان به مدل و شکل لباس بزرگسالان شبیه و تنها از نظر اندازه متفاوت بوده است؛

«طرز لباس پوشیدن کودکان ایرانی، به بزرگترهایشان شباهت بسیاری دارد... همه

نوزادان قنداق می‌شوند و تقریباً پس از بیرون آمدن از قنداق لباس بزرگسالان را بر

آن‌ها می‌پوشانند» (رایس، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

• پایان دوران کوتاه کودکی

دوران کودکی، دورانی گذراست. با این حال مسیر عبور از کودکی و پیوستن به گروه بزرگسالی باید بدون هرگونه شتابزدگی یا کندروی طی شود. بنا بر باور شاه‌آبادی فراهانی، مرز بین کودکی و بزرگسالی در رویکرد جامعه‌شناختی، وظیفه یا مسئولیت اجتماعی است و کودک تا زمانی که در جامعه انسانی وظیفه‌ای بر عهده

نگرفته باشد، کودک است (۱۳۸۲: ۴۸). براساس گزارش‌ها سیاحان خارجی می‌توان ادعا کرد که کودک ایرانی در دوره قاجار، «بسیار شتاب‌زده» از دو طریق، وظایف اجتماعی را متحمل می‌شد و اجازه ورود به دنیای بزرگسالی را اخذ می‌کرد: ۱. اشتغال و ۲. ازدواج.

از نظر اشتغال باید گفت خانواده در دوره قاجار به عنوان یک واحد اقتصادی مهم مدنظر بود. کودکان همراه و پا به پای والدین در تولید کالاها و توزیع و فروش آن نقش ایفا می‌کردند. علاوه بر کار کودکان در درون خانواده آن‌ها، تجربه کار در بیرون از خانه را نیز داشتند. افزون بر آنکه، با بالا رفتن سن افراد ذکور خانواده، نقش و مشارکت کودکان در درآمد خانواده افزایش می‌یافت. کار برای کودکان امری پسندیده و مثبت به حساب می‌آمد و تنبلی و بطالت ناپسند شمرده می‌شد. اما آنچه که نادیده گرفته می‌شود این است که کودکان کار به عنوان «کودکان بدون کودکی» تلقی می‌شوند (لئونارد، ۱۳۹۶: ۸۲).

کودک-دختران بیشتر به کارهای قالبی بافی مشغول بودند و بنا بر گفته‌های سیاحان، در سن و سال کم به این کار مشغول می‌شدند (گروته، ۱۳۶۹: ۳۰۷). بنا بر باور رایس، کار کودکان ایرانی بر دارهای قالبی، آن‌ها را از ریخت و شکل طبیعی خارج می‌کند، به طوری که کمتر دختری پیدا می‌شود که بلندی قامتش به یک متر هم برسد (۱۳۸۳: ۹۸).

عامل دیگری که باعث می‌شد کودکان در جامعه عصر قاجاری وارد جامعه بزرگسال شده و به آن‌ها به چشم بزرگسال کوچک نگریسته شود، ازدواج بود. دالمانی در این زمینه می‌نویسد: «معمولاً دختران را در سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی به شوهر می‌دهند و پسران را در ۱۶ یا ۱۷ سالگی وادار به ازدواج می‌کنند» (۱۳۳۵: ۲۵۲). علاوه بر دالمانی، سیاحان دیگری نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (برای نمونه بروگش، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵۹-۱۵۸؛ ویلز، ۱۳۶۸: ۷۶-۷۹؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲۶ و...). ازدواج در دوران کودکی امری «عمومی» و «بدیهی» به شمار می‌رفت و دختری را که از او خواستگاری می‌کردند نباید سنش از ۱۲ تا ۱۴ بیشتر می‌بود (هولتسر، ۱۳۵۴: ۲۲-۲۳). امری که در میان ادیان مختلف همچون ارمنیان (رایس، ۱۳۸۳: ۳۵)، یهودیان (انه، ۱۳۷۰: ۲۶۹؛ رایس، ۱۳۸۳: ۳۳) و زرتشتیان (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۲: ۸۰۷) و همچنین اقوام ایرانی نظیر لر و بختیاری (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۱۰۰ و رایس، ۱۳۸۳: ۶۲) و ترکمن‌ها (رابینو، ۱۳۷۲: ۱۶۲) رایج و عمومی بوده است که به حدی که می‌توان گفت واژه تجرد^۱ در میان ایرانیان امری نامفهوم و ناآشنا بوده است؛ «مرد شرقی اصلاً نمی‌فهمد وقتی امکان زن گرفتن هست چرا باید عزم بماند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۵).

گویی کودک دوران کودکی را دور می‌زد و از راهی میان‌بر، وارد دوران جوانی و بزرگسالی می‌شد. هرچند که خود خواهان آن نباشد و والدین‌شان در این راه نقش داشته باشند. آنان به طور پیوسته باید از دستورات

¹⁵. Celibacy

مراجع قدرت به ویژه والدین پیروی می‌کردند. کودکان نه امکان انتخاب داشتند و نه توان عملی کردن انتخاب‌هایشان را. آنها منفعل و پذیرا بودند؛

«هیچ یک از فرزندان... درباره ازدواج جز با صلاح‌دید مادر خود اقدام به انتخاب همسر نمی‌کنند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴).

شاید اگر با نگاه امروزی، به دنیای قاجاری نگریسته شود چنین رفتارها و کنش‌های به ویژه در دوران کودکی بدون هیچ عاملیتی در این دوران، رنگ و بوی ستم در خود داشته باشد و قابل سرزنش به نظر برسد که گاهاً چنین نیز هست. چرا که خروج کودکان از دنیای کار و زندگی زناشویی می‌تواند تأثیر زیادی بر مفهوم و تجربه دوره کودکی بر جای گذارد. برای نمونه آن‌ها با فراغت از مسئولیت‌های زندگی زناشویی و شغلی، زمان بیشتری برای پرداختن به «بازی» و «سرگرمی» داشته باشند. چرا که کودک به مقتضای سن و نیازهای روحی و بیولوژیکی خود، نیاز به بازی و خیال‌پردازی دارد و به نوعی کودکان، کودکی را در بازی بازمی‌یابند همانگونه که ویلیام بلیک، تخیل، بازی و شادی را از ویژگی‌های دوران کودکی معرفی می‌کند (به نقل از خسرونژاد، ۱۳۸۹).

• سوادآموزی راهی برای طولانی کردن دوران کودکی

در مبحث قبل عنوان شد که کودکان با اشتغال و ازدواج زودرس از دنیای غیرمسئولانه دوران کودکی به دنیای پرمسئولیت بزرگسالی پرتاب می‌شدند. یکی از راه‌های پیشگیری یا کند کردن این مسیر، نگاه‌داشت کودکان در مدارس است. در حقیقت با تحصیل اجباری کودکان می‌توان افزایش مراقبت از کودکان و به زبان دقیق‌تر دوره کودکی‌شان را تسهیل نمود. همان‌گونه که پولاک به وضعیت کودک-پسران طبقات بالای جامعه توجه و بیان می‌کند که «برای بچه‌های ثروتمند معلمی سرخانه می‌آورند... بدین ترتیب معمولاً در سنین پانزده تا شانزده سالگی دیگر کار تعلیم پایان یافته است؛ به این مرد جوان دیگر شغلی در اداره یا قشون می‌دهند و اغلب برایش زن می‌گیرند» (۱۳۶۸: ۱۸۹-۱۸۸). این شرایط فقط در میان طبقات بالای اقتصادی-اجتماعی فراهم بوده است و شرایط تحصیل و سوادآموزی برای اکثریت جامعه فراهم نبوده است. به عبارتی، در دوران قاجار، اکثریت جامعه ایرانی بهره‌ای از سواد نداشتند (شمیم، ۱۳۸۰: ۳۸۱-۳۸۰). ویشارد، یکی از دلایل بی‌سوادی ایرانیان را در وضعیت نامناسب اقتصادی مردم جستجو می‌کند و بر این باور است که سطح اقتصادی پایین، مردم را از تحصیلات مقدماتی هم بازداشته بود به طوری که میزان سواد در عصر قاجار حدود شش درصد (۱۳۶۳: ۲۵۰) برآورد شده است. اما این وضعیت برای کودک-دختران و زنان جامعه مردسالار قاجاری، نامناسب‌تر بوده و آموزشی را دریافت نمی‌کردند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۵) و تنها سه درصد آنان باسواد بودند (رایس، ۱۳۸۳: ۸۰). دروویل نیز بر «بی‌اطلاعی» زنان ایرانی صحنه گذاشته است (۱۳۶۵: ۶۹). بدین ترتیب، کودک-دختران یا اصلاً تعلیم نمی‌دیدند و از کسب سواد و علم حتی در پایین‌ترین درجه محروم بودند یا به شکل خصوصی تحت تعلیم قرار می‌گرفتند. البته شکل خصوصی تعلیم بیشتر در میان طبقات ممتاز و مرفه جامعه به چشم می‌خورد که از دیرباز وجود داشته است.

مفاد آموزشی هم دربرگیرنده آموزش خواندن قرآن محدود می‌گشت (رابینو، ۱۳۵۷: ۹۳) که بر مبنای این سیستم تک بعدی، بیشتر به «رشد و پرورش دینی»^{۱۶} کودکان توجه می‌شده است. بدین ترتیب، مدرسه پیش از دوران مدرن در ایران، به عنوان «نهادی برای حوزه علمیه به کار می‌رفت؛ مکانی ضمیمه شده به مسجد، که در آن علوم اسلامی، حدیث، تفسیر و فقه آموزش داده می‌شد» (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۱۷۳) و بیشترین وظیفه و مسئولیت آن، آموزش آموزه‌های دینی بود.

اما بعد از انقلاب مشروطیت شرایط تغییر کرد و با تصویب قانون اساسی و متمم آن، قوانینی در زمینه آموزش و پرورش کشور به وجود آمد که حقوق مردم را از لحاظ تعلیم و تربیت تعیین کرد و از این زمان به بعد، بیشتر به آموزش و پرورش رسمی و قانونمند توجه شد. در واقع، «پس از مشروطیت، تدارکات آموزش و پرورش در ایران، از وظایف دولت گردید و اداره و کنترل آن به سازمانی متمرکز یعنی وزارت معارف واگذار شد» (علاقه بند، ۱۳۷۹: ۲۳۰). از این زمان خیل عظیمی از جمعیت کودکان واجب‌التعلیم تا رده‌های بالای سنی تحت پوشش قرار گرفتند و مدرسه رسمی‌ترین و اصلی‌ترین جایگاه آموزش شد.

مدارس مزبور، امکان تحصیل کودک-دختران را نیز فراهم کرده بودند که می‌توان آن را از دستاوردهای مشروطه به شمار آورد (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۸۲). با وجود اینکه چنین امکانی از نظر قانونی فراهم بود، هنوز خانواده‌ها به ویژه در نقاط روستایی و عشایری و دورافتاده و همچنین خانواده‌های مذهبی با آموزش دیدن کودک-دخترانشان مخالفت می‌ورزیدند. از طرفی، دخترانی هم که از این موقعیت ویژه استفاده می‌کردند (مانند دختران فرمانفرما یا تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه) هنوز همچون گذشته زود ازدواج می‌کردند. بنابراین می‌توان نوعی دوگانگی را در شرایط کودک-دختران مشاهده نمود. البته نباید از یاد برد که اثرگذاری آموزش و تحصیل در مدارس بر دور کردن کودکان از اشتغال و ازدواج، به صورت زود هنگام صورت نمی‌پذیرد و نیازمند صرف زمان و هزینه در این زمینه است.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه پیش‌رو با هدف بررسی تصویر و جایگاه کودک و دوران کودکی در دوران قاجار تدوین شده بود. با توجه به موضوع تحقیق به مدارک برجای مانده از این دوران رجوع گردید و در این راستا تمرکز اصلی بر سفرنامه‌هایی بود که سیاحان خارجی تدوین و نگارش نموده بودند. گرچه سیاحان خارجی حرف‌های جسته و گریخته‌ای درباره کودک و دوران کودکی ایرانیان دارند، اما این حرف‌های جسته و گریخته دید مفصلی را درباره دوران کودکی به محقق می‌دهند. نتایج حاصل از مطالعه حاضر عبارتند از:

الف) بی‌هویتی و بی-کودکی کودکان قاجاری؛ در دوران قاجار، کودک به عنوان یک عضو جامعه ایرانی که دارای شخصیت و هویت مستقل باشد، مدنظر نبوده است. وی حتی تا قبل از سن هفت یا هشت سالگی یا

لباسی بر تن نداشت یا نیمه برهنه بود. از این سن به بعد نیز که صاحب لباس می‌شد، به مانند بزرگسالان خود لباس می‌پوشید. کودک-دختران به مانند زنان جامعه جامه بر تن می‌کردند و کودک-پسران نیز به شکل مردان جامعه. تمایز آنان از بزرگسالان تنها از نظر جثه کوچک و ضعیف‌ترشان بوده است. امری که نمایانگر نگاه بیولوژیکی به کودک است. شاید بتوان ادعای رحمانیان و حاتمی را پذیرفت که اذعان داشته‌اند: «ایرانیان تا پیش از آشنایی با تجدد غربی، با الهام از تفسیر غالب در تمامی ادیان پذیرفته شده و نیز الگوهای جنسیتی مسلط بر فرهنگ عمومی، درکی بیولوژیک، کروئولوژیک، یکپارچه و واحد از کودکی داشتند» (۱۳۹۳: ۶۵). نگاهی که در دوران قاجاریه نیز هنوز بقایای آن برجای مانده بود. هرچند که با آغاز دوران مشروطیت و پس از آن شروع دوران پهلوی می‌توان به تغییرات و تحولات شرایط کودک ایرانی حداقل در سطح ذهنی و به ویژه در میان طبقات فرادست جامعه (اعیان و اشراف و افراد عالی‌رتبه) پی برد. (ب) غیاب کودکان شاخص؛ در میان گزارش‌های سیاحان دوره قاجار، به موردی بر نمی‌خوریم که کودکان را بازتاب دهند که شاخص باشند و به تشریح آنان پرداخته شود. در صورتی که در همین دوران، زنان^۱ با وجود جایگاه و منزلتی پایین‌تر از مردان، گاهاً مورد توجه و نظر سیاحان قرار می‌گرفتند و این امر به دلیل حضور فعال آنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است. در این دوران، کودکان به ویژه کودک-دختران به چشم نمی‌آمدند که سرآمد یا غیرسرآمد نسبت به دیگری هم-سن یا نا-همسن باشند. کودکان «نا-دیده» و «نا-شنیده» چه در سطح کلان و در کانون سیاست‌گذاری‌های حکومتی و چه در سطح میانی و خرد در میان خانواده. هرچند که نباید از این نکته غافل ماند که «نا-دیدگی» و «نامرئی» بودن کودکان در سطوح مختلف اجتماعی، هرگز، به معنای فقدان مهر و محبت نسبت بدان‌ها نیست.

(ج) اتمام زود هنگام دوران کوتاه کودکی (به واسطه ازدواج یا اشتغال)؛ نه تنها از نظر پوشش و شکل ظاهری می‌توان به نبود دوران کودکی در دوران قاجار پی برد، باید گفت این دوران خیلی زود هم به پایان می‌رسید. می‌توان گفت دنیای کودکی یعنی دنیای بازی و شادی و فارغ از مسئولیت. به ویژه مسئولیت‌هایی که اگر کودک آن‌ها را به انجام یا سرانجام نرساند یا مسئولیت‌هایی که اگر کژ یا بد صورت بپذیرد، عواقب ناگوار و فرجام ناخوشایندی به حکم «کودک بودن» به همراه ندارد یا نباید داشته باشد. اما کودکان دوران قاجاری بسیار زود از طریق ازدواج و اشتغال، وظایف و تکالیف سنگینی را بر دوش می‌کشیدند و به دنیای پرمسئولیت بزرگسالی ورود می‌کردند. مسئولیتی‌های که نه تنها راه‌گریزی از آن‌ها وجود نداشت بلکه باید به شکلی اکمل به سرانجام می‌رسید. یقیناً در متن اجتماعی واقعی، کودک-دختران، دوران کودکی به مراتب کوتاه‌تری از کودک-پسران داشته‌اند.

^۱ . برای نمونه لایارد به توصیف خاتون جان خانم همسر یکی از خوانین لرستان (۱۳۶۷: ۱۰۰-۹۴)، بیشوپ و مکین‌روز به توصیف حاجیه بی‌بی زینب دختر بدال خان یکی از خوانین بختیاری (۱۳۷۵: ۷۶-۷۳ و ۱۳۷۳: ۸۱) پرداختند که از چهره‌های شاخص این ایل به حساب می‌آمدند.

بدین ترتیب، چون دوران کودکی معنا و مفهومی در برداشته، مصالح و علایق آنان نیز چندان مدنظر قرار نمی‌گرفته است. چرا که با «پذیرش دوران کودکی و استقلال ماهوی کودک، شرایط خاص کودک و مصالح و علایق آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. نهادهای اجتماعی برای آموزش، تربیت، تفریح و سرگرمی کودکان پدید می‌آیند و به تدریج با اهمیت یافتن کودک، نهادهای حامی حقوق او نیز شکل می‌گیرند» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۸). تنها در بخشی از دوران قاجار است که براساس مصوبات قانونی، بحث تربیت و پرورش کودکان مدنظر قرار می‌گیرد که در این زمینه نیز نباید ملاحظات جنسیتی را از نظر دور داشت. البته می‌توان انتظار داشت که با کاهش مرگ و میر نوزادان و ظهور تحصیل اجباری به تدریج ایده و تفکر جامعه قاجاری نسبت به کودکی را تغییر دهد اما با تغییر سلسله پادشاهای از قاجاری به پهلوی، باید پژوهش تازه‌ای را به انجام رساند تا دریابیم که آیا در دوره پهلوی تغییراتی در جایگاه کودک و دوران کودکی صورت پذیرفته یا خیر. تغییراتی که آهنگ آن از اواخر دوران قاجاری و پس از انقلاب مشروطه آغاز گردید.

به هر حال، کودکی دنیایی است که هر بزرگسالی از آن گذشته است اما می‌توان ادعا کرد که بزرگسالان قرون گذشته به طور کلی و دوران قاجار به طور خاص، نیز دنیای کودکی را طی نکرده‌اند. چرا که اگر دنیای ویژه و خاص کودکی را از سرگذرانده بودند، کودکانشان را از آن محروم نمی‌کردند. با توجه به یافته‌های تحقیق باید گفت کودک قاجاری به لحاظ جامعه‌شناختی مورد غفلت و بی‌توجهی بوده است و بیشترین میزان توجه از منظر بیولوژیکی و زیستی بوده است. دورانی که کودکان به عنوان افرادی وابسته، آسیب‌پذیر و فاقد صدا و قدرت ارزیابی و اراده و اختیار دیده می‌شدند. عدم وجود کودکی و دنیای ویژه آن در دوره مورد بحث، به تأخر در شکل‌گیری گفتمان کودکی در ایران دوران معاصر نیز مرتبط می‌باشد. مسیر چرخش گفتمانی به کودکی - آن هم به شکلی محدود- در پایان دوره قاجاری مملوس و عینی گشته و این چرخش به شکلی گسترده و در میان تمامی طبقات اقتصادی- اجتماعی جامعه نیز نبوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قاجاریان با پیروزی آقامحمدخان قاجار بر لطفعلی خان زند و سرکوب سایر مدعیان در سال ۱۲۱۰ ه.ق به قدرت رسیدند و توانستند حکومتی نسبتاً متمرکز را در طول تقریباً ۱۵۰ سال اداره نمایند و با خلع احمدشاه، آخرین شاه قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی در سال ۱۳۴۴ ه.ق به تاریخ پیوستند.

۲. قابل ذکر است که در این دوران جزوه‌ها و کتاب‌های آموزشی برای بالا بردن سطح بهداشت عمومی و فردی و به ویژه بهداشت کودکان نگارش و تدوین شد مانند کتاب بهداشت کودکان اثر خانم پین (Payne) (الدر، ۱۳۳۳: ۸۸)، «تأدیب الحسنات یا حفظ الصحه اطفال» اثر فخرالتاج (۱۳۳۴ق)، «تأدیب البنات یا حفظ الصحه» نگارش حسین رمزی (۱۳۳۹ق). در روزنامه‌های آن روزگار مانند روزنامه شکوفه (سال ۱، شماره ۸ و ۲ و ۱۵) و زبان زنان و مجله‌هایی همچون مجله دانش (دهم رمضان ۱۳۳۸ ه.ق. شماره ۱: ۳-۲) به حفظ الصحه کودکان و نوزادان توجه خاصی مبذول می‌شد.

۳. قابل ذکر است که از جمعیت و تعداد کودکان در این دوره اطلاعات دقیقی در دست نیست و تعیین تعداد واقعی کودکان بسیار مشکل یا حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. تنها در سال ۱۲۸۶ قمری، میرزا عبدالغفار از طرف ناصرالدین شاه مأمور سرشماری جمعیت تهران شد. در این سرشماری، جمعیت کل تهران برابر با ۱۴۷۲۵۶ نفر بوده که از این تعداد ۴۰۸۹۴ نفر را کودکان تشکیل می‌دادند (۱۳۱۱، خ: ۱۰۸-۱۰۵).

منابع

۱. اتحادیه، منصوره (۱۳۸۸)، زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۷)، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، تصحیح و توضیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۳. انه، کلود (۱۳۷۰)، گل‌های سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)، ترجمه فضل الله جلوه، تهران: نشر روایت.
۴. بارنز، آکس (۱۳۷۳)، سفرنامه‌ی بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار)، ترجمه حسین سلطانی‌فر، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۵. بروگش، هینریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب (دومین سفرنامه هینریش بروگش: تصویری از ایران سده‌ی نوزدهم)، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
۶. بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه محراب امیری، تهران: سهند و آنزان.
۷. پستمن، نیل (۱۳۷۸)، نقش رسانه‌های تصویری در زوال کودکی (نقش تلویزیون در ربودن گوهر طفولیت از زندگی انسان)، ترجمه و نگارش صادق طباطبایی، تهران: اطلاعات.
۸. پولادی، کمال (۱۳۸۴)، بنیادهای ادبیات کودک، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۹. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر خوارزمی.
۱۰. جوادکی پاشاکی، نازیلا: درویش‌پور، آذر (۱۳۹۸)، مروری بر مفاهیم حساسیت نظری و بازان‌دیشی در تحقیق کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۸: ۶۵-۵۷.
۱۱. جوانبخت، م (۱۳۸۱)، کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر، ویرایش آزاده رادنژاد، اصفهان: آموزه.
۱۲. جیمز، آلیوس؛ جنکس، کریس؛ پروت، آلن (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره‌ی دوران کودکی)، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم آبادی، تهران: نشر ثالث.
۱۳. حاتمی، زهرا (۱۳۹۳)، تاریخ کودکی در ایران: تحول و تجدد جایگاه کودک در اندیشه و جامعه ایرانی از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا پایان سلطنت رضاشاه، پایان‌نامه‌ی دکتری تاریخ ایران اسلامی، استاد راهنما: داریوش رحمانیان کوشککی، دانشگاه تهران.
۱۴. حکیمی، محمود (۱۳۸۳)، همراه با سیاحان و جهانگردان، تهران: آرون.
۱۵. دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
۱۷. دلریش، بشری (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران: سوره.
۱۸. دوید، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. دومرگان، ژاک (۱۳۳۸)، هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، جلد اول، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز: انتشارات چهر.
۲۰. ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۶)، مطالعات کودکی: مفاهیم، رویکردها و مسائل محوری، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳ (۴۶): ۳۵-۱۳.
۲۱. رایینو، ه. ل. (۱۳۵۷)، ولایت دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه جعفر خمایی‌زاده، رشت: کتابفروشی طاعتی.
۲۲. راییت، سردینس (۱۳۶۴)، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلد، تهران.
۲۳. رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، سفرنامه‌ی کلارا کولیور رایس/ زنان ایرانی (راه و رسم زندگی آنان)، ترجمه اسدالله آزاد، تهران:

نشر کتابدار، ویرایش دوم.

۲۴. ربیعی، مهناز (۱۳۹۱)، بررسی مفهوم کودکی در داستان‌های واقع‌گرای کودک در دهه ۸۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۲۵. رحمانیان، داریوش؛ حاتمی، زهرا (۱۳۹۳)، کودکی و تجدد در دوره‌ی رضاشاه، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال پنجم، شماره ۲۰، صص: ۸۴-۶۱.
۲۶. رحمانیان، داریوش؛ حاتمی، زهرا (۱۳۹۵)، بازی و سرگرمی کودکان در ایران (۱۳۲۰-۱۲۵۸ ش)، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، صص: ۶۵-۴۵.
۲۷. رسول‌زاده، میکائیل (۱۳۹۶)، انگاره‌های جامعه‌شناسی دوران کودکی در ادبیات ایران، فلسفه و کودک، ۱۵ (۸): ۹۵-۱۰۲.
۲۸. روزنامه وقایع اتفاقیه، جمعه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷، نومه سیم.
۲۹. ژوبر، پیرآمده (۱۳۲۲)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات تابان.
۳۰. سرشماری میرزا عبدالغفار (۱۲۸۶ ق)، عدد ابنیه: شماره نفوس در دارالخلافه تهران ۱۲۳۱-۱۳۱۱ خورشیدی.
۳۱. سیاح، حمید (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، تهران: ابن‌سینا.
۳۲. شاه‌آبادی فراهانی، حمیدرضا (۱۳۸۲)، مقدمه بر ادبیات کودک بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳۳. شکوفه به انضمام دانش؛ نخستین روزنامه و مجله زنان در ایران (۱۳۷۷)، تهران: اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳۴. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۰)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زیراب، چاپ دوم.
۳۵. صداقت، مرضیه (۱۳۸۹)، انگاره و تصویر کودک در برخی متون ادبی فارسی پیش و پس از مشروطه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
۳۶. عابد خراسانی، محمودرضا (۱۳۸۹)، درآمد بر حقوق کودک: مطالعه تطبیقی در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
۳۷. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۹)، مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۸. علی‌زاده اصل، علی (۱۳۹۱)، بررسی شخصیت کودک در آثار داستانی مرادی کرمانی و محمدرضا بایرامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه.
۳۹. فلور، ویلم (۱۳۸۶)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی.
۴۰. فیاضی، عمادالدین (۱۳۹۰)، تأثیر خرافات و عقاید انحرافی بر گسترش بیماری‌ها در عصر قاجار، فصلنامه مسکویه، سال ششم، شماره نوزده، صص: ۹۸-۷۳.
۴۱. کاشفی خوانساری، سیدعلی (۱۳۸۲)، از باب قرائت اطفال، کودکان و مطبوعات پیش از مشروطه در ایران، تهران: قدیانی.
۴۲. کریم‌خانی زند، مصطفی (۱۳۹۱)، پیدایش مدرسه جدید در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، استاد راهنما: حسین کچوئیان، دانشگاه تهران.
۴۳. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۶)، تفکر شهودی در کودکان و ضرورت بازگشت به کودکی، پژوهشکده ادبیات کودک و نوجوان، (۱۰)، صص: ۲۶-۷.
۴۴. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۷)، کودکی بازیافته، چاپ پنجم، تهران: نشر عابد.
۴۵. گروته، هوگو (۱۳۶۹)، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.

۴۶. گنج‌بخش زمانی، محسن (۱۳۸۹)، تحولات بهداشتی در اواخر دوره قاجاریه (به روایت اسناد)، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال دوم، شماره دوم، صص: ۱۷۱-۱۴۵.
۴۷. لایارد، سراستن هنری (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهتاب امیری، تهران: انتشارات وحید.
۴۸. لئونارد، مادلین (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی کودکان، ترجمه منصور حقیقتیان و علی سیف‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
۴۹. مجله یادگار (۱۳۲۶)، سابقه تمدن جدید در ایران؛ آبله‌کوبی در ایران، شماره ۳۳.
۵۰. مدنی قهفرخی، سعید؛ زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، تهران: نشر میزان.
۵۱. ملک، جان (۱۳۷۹)، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون، جلد اول.
۵۲. نواح، عبدالرضا (۱۳۷۸)، کودکی به مثابه پدیداری اجتماعی، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران، ۳ (۶): ۱۰۴-۸۹.
۵۳. ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: موسسه انتشارات نوین.
۵۴. ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه محمد حسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
۵۵. هیلن برند، روبرت (۱۳۸۰)، معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی، ترجمه باقر آیت‌الله شیرازی، تهران: روزنه.
۵۶. بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان: سفرنامه‌ی کلنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

57. Aries Philippe. (1962). "Centuries of childhood", pen guin Book. Ltd London.
58. Dewey, J. (1916), democracy and education, USA, Macmillan Company.
59. Heywood, C. (2001), A history of childhood: children and childhood in Western from the medieval to modern times, Cambridge: Policy Press and Blackwell.
60. Mills, R. (2000), "Perspectives of childhood", Childhood Studies. Eds. J. Mills London: Rutledge.
61. Zeihe, H. (1990), die entwicklung der kindheit in der soziologio gesellschaft im umbruch, campus verlag, Frankfurt.
62. Zelitzer, V. A. (1985), pricing the priceless child: the changing social value of children, New York, Basic books.

childhood in the Qajar period Relying on reports from foreign tourists

Abstract

Leading research seeks to study and analyze the reflection of the image and position of children and infants in the not so distant past with the contemporary era, namely the Qajar era. In order to achieve this goal, we have gone to the surviving documents from that period, especially the travelogues of foreigners, and we have studied and studied them using the documentary-analytical method. Findings from the study showed that the Iranian child, during the Qajar period, did not experience a period as a child. A child who is not even different from his adults in terms of appearance. A child who, through the course of life until adulthood, enters into married life involuntarily and involuntarily with various responsibilities of parenting, marriage, etc., or by entering the labor market, takes on the task of bread-making and helping the family economy. Due to the many deaths of his time due to health reasons and the spread of epidemic diseases, the Ghajri child was very likely not to experience many years of life and to die in infancy and childhood. However, with the arrival of vaccination and modern medical science from Europe to

Iran, the extent and severity of this was slightly reduced. It can be said that by reducing child mortality and also providing the possibility of compulsory education for all children, it could be a way to prolong the short childhood of Ghajri children, which after the Constitutional Revolution, the first steps of such a goal could be implemented.

Key words: Child, childhood, Qajar period, travelogue.

نسخه پیاپی از انتشار (ناویر استه)